



روایت زنانی که مسجد ائمه اطهار(ع)
 را به یکی از مراکز فعال فرهنگی و اجتماعی محله کشاورز تبدیل کرده‌اند

۵۴

نبض مسجد در دست بانوان



عکس: شیرین قائمی/شهرآرا

سیدمصطفی حسینی از بازی‌های کودکی و روزگار
 کوچه‌های خاکی در محله نیزه می‌گوید

رقابت بین دارودسته توت خورها

۶



اهالی سجادیه می‌گویند با وجود بازیبرایی بوستان محله
 هنوز مشکلات بسیاری باقی مانده است
 «رستگار مقدم»، سبز اما پرمسئله

۲

کاراته‌کار خردسال محله شهیدرستمی به تازگی
 در مسابقات کشوری مقام دوم را کسب کرد
 درخشش «عجوبه باشگاه»

۷



اهالی سجادیه می‌گویند
با وجود بازیگری بوستان محله
هنوز مشکلات بسیاری باقی مانده است

«رستگار مقدم» سبز اما پر مسئله



سید محمد عطائی | بوستان رستگار مقدم در حاشیه بولوار میرزا کوچک خان و در محله سجادیه واقع است. این بوستان قدیمی سال هاست تنها فضای سبز محله و محلات مجاور، مانند کوی سلمان، به شمار می‌رود و اهالی، عابران و حتی زائران از آن استفاده می‌کنند.

در سال‌های گذشته، پروژه بازیگری این فضای سبز در دستور کار شهرداری منطقه ۵ قرار گرفت و پس از تأخیر و کش و قوس فراوان، سرانجام بهار سال گذشته افتتاح شد؛ خبری خوش که رضایت اهالی را به همراه داشت. با این حال، بوستان هنوز بی نقص نیست و تغییراتی کوچک می‌تواند آسایش بیشتری برای شهروندان فراهم کند. همراه چند نفر از اهالی و اعضای شورای اجتماعی محله سجادیه، ساعتی را در این بوستان گذرانیدیم و از نزدیک مشکلات آن را دیدیم.

● تردد آزادانه موتورسواران در بوستان

سید حسین غربی، رئیس شورای اجتماعی محله سجادیه، همراه مابه خیابان شهید اعمادی می‌آید. او ورودی این قسمت را نشان می‌دهد که حفاظی ندارد و می‌گوید: اینجا درست نبش بوستان قرار دارد. موتورسواران به راحتی وارد فضای سبز می‌شوند.

سراغ ورودی اصلی بوستان می‌رویم. آنجا هم وضعیت بهتر از این نیست؛ در فلزی بوستان باز است و مسیر ورود موتورسواران هموار غربی می‌گوید: بارها این موضوع را تذکر داده‌ایم. مشکل اینجاست که حتی اگر عوامل فضای سبز، درهای اصلی را ببندند، باز هم موتورسواران از مسیر نبش بوستان، راه خود را پیدا می‌کنند. ما نمی‌گوییم که این موتورسواران بزهکار هستند؛ حضور موتور در فضای تفریحی، عامل ناامنی و سلب آرامش خانواده‌هاست.

● آب‌خوری‌هایی دور از دسترس

طاهره باقی، عضو شورای اجتماعی محله سجادیه، تعداد آب‌خوری‌های بوستان را کم و جانمایی آن‌ها را نامناسب می‌داند. او می‌گوید: اینجا دو



آب‌خوری دارد که تقریباً وسط بوستان قرار گرفته‌اند، در صورتی که بهتر بود یک آب‌خوری در حاشیه بوستان و نزدیک بولوار میرزا کوچک خان باشد. آنجا مسافران ایستگاه اتوبوس، راننده‌ها و حتی عابران بهتر می‌توانستند از آن استفاده کنند. بارها دیده‌ام رانندگان اتوبوس با عجله می‌دوند، بطری‌شان را از وسط بوستان پری می‌کنند و برمی‌گردند. او به برگزاری مراسم افطاری ساده در حاشیه بوستان اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: ماه رمضان هادر پارکینگ خودرودر حاشیه بولوار میرزا کوچک خان و کنار بوستان سفره افطاری ساده برپا می‌شود، اما شیر آب آشامیدنی خیلی دور است. حالا که بوستان با هزینه بسیار بازیگری شده، چرا آب‌خوری بیشتری در دسترس همه قرار نگرفته است؟

● سرویس بهداشتی با دسترسی دشوار

سرویس بهداشتی بوستان نیز بازسازی شده است و در فاصله کمی از میل آجریزی رستگار مقدم قرار دارد؛ با این حال، رمپی برای ورود به آن ساخته نشده است و پله‌هایش شیب تندی دارند. باقی می‌گوید: به مسئولان شهرداری منطقه ۵ گفتیم چرا برای این سرویس رمپ نساختید؟ بسیاری از مادرانی که همراه فرزندانشان به بوستان می‌آیند و کالسکه نوزاد دارند، نمی‌توانند از این سرویس استفاده کنند. کسانی هم که ویلچر نشین هستند، از سرویس بهداشتی محروم‌اند. هنوز صحبت‌های او تمام نشده که پیرمردی قصد پایین رفتن از پله‌ها را می‌کند. ارتفاع پله‌ها زیاد است و او با گرفتن دیوار، پله‌پله و با احتیاط پایین می‌رود.

باقی به مشکل دیگری هم اشاره می‌کند: سرویس بهداشتی از ساعت ۱۰ شب تا صبح بسته می‌شود. این ساعت تعطیلی ناخودآگاه این پیام را به شهروندان می‌دهد که از ساعت ۱۰ به بعد بهتر است در بوستان نمانند. برای رونق بیشتر اینجا هم که شده، حداقل سرویس بهداشتی باید تا ساعت ۱۲ نیمه شب باز باشد.

● وسایل ورزشی در گوشه ناام بوستان

وسایل ورزشی قبلاً در سمت دیگر بوستان و نزدیک حاشیه خیابان شهید اعمادی قرار داشتند، اما چندی پیش با تصمیم مسئولان به گوشه‌ای در مجاورت دیوار منتقل شده‌اند؛ محلی که به دلیل دید محدود، حتی در روز هم کمی ناام به نظر می‌رسد، چه برسد به شب. روی دیوارهای اطراف وسایل ورزشی آلوده و آتش روشن کردن شبانه دیده می‌شود. کنار تجهیزات نیز خرده‌شیشه‌های بطری و پوسته سرنگ به چشم می‌خورد. در همین ساعت روز هم عده‌ای نزدیک وسایل ورزشی نشسته‌اند و مواد مخدر مصرف می‌کنند.

باقی می‌گوید: جانمایی وسایل ورزشی اصلاً مناسب نیست و هر چه مخالفت کنیم، بی نتیجه می‌ماند؛ چون مسئولان کار خودشان را می‌کنند و اصل را بر این موارد، از اهالی یا اعضای شورای اجتماعی محلات مشورت نمی‌گیرند.

● بوستان در قرق معتادان متجاهر

همراه باقی و غربی کمی از وسایل ورزشی دور می‌شویم. پای درخت دیگری، عده‌ای از معتادان متجاهر مشغول مصرف مواد مخدر صنعتی هستند.

غربی می‌گوید: بارها در گشت شبانه بسیج با معتادان متجاهر حاضر در بوستان برخورد کرده‌ایم، اما فایده ندارد و دوباره بازمی‌گردند.

محمد رضا قربانی، از اهالی محله، نیز می‌گوید: روزها جسته و گریخته معتادان متجاهری را می‌بینیم که اطراف بوستان، دور هم یا جداگانه

نشسته‌اند، اما از سر شب تا صبح، بوستان به نوعی در قرق این افراد است. حضورشان برای خانواده‌ها در ساعات شب و برای ورزشکارانی که صبح زود برای ورزش و نرمش می‌آیند، بیش از همه آزاردهنده است. غربی ادامه می‌دهد: حضور پلیس، بسیج یا نهادهای دیگری فایده به نظر می‌رسد، چون نمی‌توان دائم و تمام شبانه روز در بوستان حضور داشت. تنه‌اراه، استقرار نگهبان دائمی در بوستان یا حضور پیرنگ مردم در این محیط است که خود به خود باعث می‌شود معتادان متجاهر احساس راحتی نکنند.

● بازی و ورزش با امکانات محدود

این بوستان تنها دو میز پینگ‌پنگ دارد که گویا مدتی شیشه آن‌ها هم شکسته بوده است. خبری از پایه‌تور و ایبال یا سبد بسکتبال نیست؛ امکاناتی که جوانان محله بارها مطالبه کرده‌اند.

زمین بازی کودکان با وجود داشتن وسایل متنوع و به روز، پاسخ‌گوی تعداد کودکان نیست. بوستان چهار تاب دارد، اما بچه‌ها باید مدت زیادی منتظر بمانند تا نوبتشان برسد.

غربی می‌گوید: ما قردان زحمت شهرداری برای تجهیز این فضا هستیم. اگر امکان داشته باشد، اضافه کردن وسایل بازی می‌تواند به رونق بوستان و رفت و آمد بیشتر خانواده‌ها بینجامد.

● نیمکت‌هایی با جانمایی نامناسب

در اطراف زمین بازی کودکان، فقط دو نیمکت قرار دارد تا والدین بتوانند هنگام بازی، مراقب فرزندانشان باشند. سایر نیمکت‌ها یا فاصله زیادی از زمین بازی دارند یا پشت به آن قرار گرفته‌اند.

اکرم صادقی همراه دختر هفت ساله‌اش به زمین بازی آمده است. او برای اینکه چشم از فرزندش برندارد، روی چمن نشسته است و می‌گوید: شهرداری که این قدر زحمت کشیده، چرا همین نیمکت‌ها را دورتادور زمین بازی قرار نداده است تا مادرها مجبور نباشند برای مراقبت از فرزندانشان روی زمین بنشینند؟

مشکل مبلمان بوستان به همین جا ختم نمی‌شود. کمی آن طرف‌تر، گروهی از سالمندان عصرها دور هم جمع می‌شوند. محمد جمعه شفاهیان، یکی از آن‌ها، می‌گوید: سه نفرمان روی یک نیمکت جا می‌شویم و بقیه، چون می‌خواهیم دور هم باشیم، برای خودشان صندلی و چهارپایه می‌آورند. خیلی از بوستان‌های شهر فضایی برای دورهمی دارند، اما اینجا حتی دو نیمکت روبه روی هم ندارد.

● از باغچه‌های پرگل تا زمین‌های خاکی

بوستان در مجموع فضای دلچسبی دارد؛ درختان توت‌قطور قدیمی و گل‌آرایی چشم‌نواز، جلوه خوبی به آن داده است، اما وضعیت باغچه‌ها یک‌دست نیست. یک باغچه کاملاً پوشیده از فضای سبز است و باغچه کناری فقط خاک دارد. در یکی از همین باغچه‌های خاکی، چند کودک با برگ‌های خشک و تراشه‌های چوب آتش روشن کرده‌اند؛ بازی خطرناکی که کسی هم مانع آن هانمی‌شود.

باقی می‌گوید: درباره اینکه بخشی از فضای بوستان خاکی است و باعث بی نظمی و آلودگی می‌شود، اعتراض کردیم. مسئولان شهرداری منطقه پاسخ دادند که طراحی این بوستان به صورت بوستان جنگلی است و قرار نیست همه باغچه‌های آن چمن باشد. صحبت ما این است که اگر بوستان جنگلی هم هست، آیا نباید پوشش گیاهی داشته باشد؟

شهرا را محله در شماره‌های آینده، پیگیر پاسخ شهرداری منطقه است.



زمین رها شده محله اروند
زباله دانی و مأمّن آسیب های اجتماعی است

سایه آلودگی و ترس بر سر ساکنان اروند ۴۷



سحر نیکو عقیده | نخاله های ساختمانی، کیسه های زباله و چوب های سوخته گوشه و کنار زمین خالی انتهای کوچه اروند ۴۷ را اشغال کرده اند. ضایعاتی که معلوم نیست از کجا سر از اینجا و محله اروند در آورده اند. بوی نامطبوع زباله ها در فضای اطراف پیچیده و منظره ای ناخوشایند مقابل چشم ساکنان این کوچه ساخته است. جد از این، اینجا مأمّن مناسب برای رفت و آمد معتادان و متجاهران هم شده است؛ موضوعی که باعث شده امنیت اهالی این کوچه مختل شود. ساکنان اروند ۴۷ از زمانی که به یاد دارند با مشکلات این زمین خالی دست و پنجه نرم می کنند.

● زباله دانی محله!

در انتهای ترین نقطه خیابان اروند، جایی که بافت محله تغییر می کند و گاراژها و تعمیرگاه ها جای خانه های مسکونی را می گیرند، کوچه اروند ۴۷ قرار دارد. یک تعمیرگاه در ابتدای کوچه و زمینی خالی در انتهای آن قرار گرفته است که بلوک های بتنی اطرافش هم نتوانسته اند مانع از تبدیل شدنش به محل تخلیه زباله شوند.

محمد کارگر، یکی از ساکنان کوچه، می گوید: از زمانی که خانه های اطراف ساخته شده اند، این زمین به حال خود رها شده و وضعیتش تغییری نکرده است.

به گفته او، اهالی در این سال ها تلاش کرده اند زباله هایشان را در این زمین نریزند، اما مجرایه ساکنان همین کوچه ختم نمی شود؛ بارها به چشم دیده ام که آدم ها سر این کوچه ترم می زنند و زباله هایشان را انتهای کوچه می ریزند. اینجا شده است زباله دان محله! صاحبان تعمیرگاه ها، گاراژدارها یا آن هایی که در این خیابان ساخت و ساز دارند، همین کار را انجام می دهند و زباله های ساختمانی تخلیه می کنند. انباشت زباله های خانگی و نخاله های ساختمانی، علاوه بر برهم زدن چهره کوچه، بوی ناخوشایندی ایجاد کرده است که به گفته این ساکن، همیشه در فضای اطراف به مشام می رسد.

● زمین های خالی و ناامنی

اماد اوود قاسمی، یکی دیگر از ساکنان معبر اروند ۴۷، مشکل اصلی این زمین خالی را ناامنی عنوان می کند؛ مسئله ای که زندگی روزمره اهالی را تحت تأثیر قرار داده است. او می گوید: رفت و آمد زباله گرد ها و معتادان به این زمین در طول روز ادامه دارد و شب ها هم گاهی محل روشن کردن آتش و پاتوق افراد مختلف می شود.

قاسمی درباره محدود شدن رفت و آمد اهالی، به ویژه زنان، می گوید:

از یک ساعتی به بعد، خانم ها جرئت ندارند بیایند بیرون و رفت و آمد کنند. بارها اینجا خفت گیری پیش آمده است.

به گفته او، سرقت هم از دیگر مشکلات این محدوده است و بارها سیم های تلفن یا قطعات خودروهای اطراف به سرقت رفته؛ اتفاقی که نگرانی ساکنان را بیشتر کرده است.

او در ادامه به پیگیری های اهالی و تماس های مکرر با سامانه ۱۳۷ اشاره می کند؛ پیگیری هایی که نتیجه آن، چیدن بلوک های بتنی در اطراف زمین بوده است. البته به گفته این شهروند، این اقدام نه تنها مانع ورود افراد به زمین نشده، بلکه با محصور کردن فضا و محدود شدن دید، شرایط را برای رفت و آمد و تجمع افراد در آنجا آسان تر کرده است. به گفته قاسمی، این دیواره ها هم نتوانسته اند گرهی از مشکل قدیمی کوچه باز کنند.

● به مالک اخطار داده ایم

شهردار منطقه ۶، در پاسخ به مشکلات مطرح شده از سوی ساکنان کوچه اروند ۴۷، با اشاره به مالکیت خصوصی زمین خالی این کوچه توضیح می دهد که شهرداری امکان دخل و تصرف در این ملک را ندارد. اما تاکنون بارها به مالک اخطار داده است تا برای دیوار کشی و محصور کردن زمین اقدام کند.

امیر رضانی با اشاره به اقدامات شهرداری برای سامان دهی این محدوده می گوید: ما می توانیم زمین را پاک سازی کنیم و به صورت دوره ای این کار را انجام می دهیم. در همین راستا، دیواره های بتنی هم در اطراف زمین قرار داده ایم تا محصور تر شود.

شهردار منطقه ۶ همچنین درباره نگرانی ساکنان از ناامنی این محدوده تأکید می کند که اهالی باید موارد مربوط به ناامنی و رفت و آمد افراد مشکوک را از طریق تماس با پلیس ۱۱۰ گزارش دهند تا موضوع از سوی مراجع انتظامی پیگیری شود.

اولویت درخواست هادر حوزه فنی و عمران



حوزه فنی و عمران

یکی از ساکنان خیابان مصلی ۲۶ (شهید باقری ۵) از اختلاف زیاد ارتفاع پیاده رو و خیابان در این معبر گفت. شهروندی از معبر شهید رستمی ۴۴، گزارش نشست آسفالت این خیابان را داد و شهروند دیگری از همین خیابان از خرابی جدول این خیابان گلایه داشت. تماسی هم درباره رسیدگی نشدن وضعیت نامناسب پیاده رو در حدفاصل خیابان های اروند ۴۷ و ۴۹ برقرار شد. یکی از اهالی محله پورسینا نیز درخواست ساخت پیاده رو در خیابان خوش سیمای ۲ را مطرح کرد.



حوزه خدمات شهری

شهروندی از خیابان شهید رستمی ۵۴ از نظافت نشدن زمین خالی این معبر گلایه داشت. شهروند دیگری از معبر اروند ۴۷ همین موضوع را درباره زمینی خالی در این معبر مطرح کرد. یکی از اهالی خیابان پورسینای ۱۷ هم از نظافت نشدن این معبر گفت.



تعداد پیام های مردمی

۱۲ تماس



مشاغل مزاحم

طی تماسی گزارش مزاحمت چند نمایشگاه خودرو در حد فاصل بین معابر رستمی ۲۳ و ۲۱ مطرح شد. شهروندی از خیابان اروند یک، به اشغال شدن پیاده رو توسط یک گل فروشی اعتراض کرد.

تماس های نامرتب

۲ شهروند از منطقه ۵ تماس گرفتند.



نیکو عقیده | هشتم مهر، طبق روال هر ماه، امیر رضانی، شهردار منطقه ۶، در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حاضر شد تا طی ۹۰ دقیقه، به صورت مستقیم پاسخگوی درخواست های مردمی باشد.



شهرآرامحله پیگیری می کند

در شماره بعد، موضوع نشست آسفالت و خرابی جدول خیابان شهید رستمی ۴۴ را بررسی خواهیم کرد.

روایت زنانی که مسجد ائمه اطهار^(ع)

را به یکی از مراکز فعال فرهنگی و اجتماعی محله کشاورز تبدیل کرده‌اند

نبض مسجد در دست بانوان

سحر نیکو عقیده بعد از احداث

مسجد ائمه اطهار^(ع) حضور نوجوان ها و

جوان ترها در آن چندان پررنگ نبود. این فضا اما

از سال ۱۳۹۰، با دغدغه چند نفر از بانوان فعال محله

کشاورز، تغییر کرد. بانوانی که دلشان می خواست مسجد

جایی برای دورهم جمع شدن، یاد گرفتن و حتی حل بخشی

از مسائل محله هم باشد.

به همین واسطه «کانون فرهنگی منتظران منجی» را تشکیل

دادند و باعث شدند این مسجد به یکی از مراکز پویای

فعالیت بانوان در منطقه تبدیل شود. کانونی که مخاطب

فعالیت هایش فقط دختران نیستند اما تمرکز ویژه‌ای

روی این گروه دارد.

نماز جماعت، واسطه آشنایی همسایه ها

یکی دو ساعتی از تمام شدن نماز ظهر و رفتن نمازگزارها گذشته، اما مسجد هنوز شلوغ است. گوشه‌ای، چند دختر نوجوان رامی بینم که دورهم حلقه زده اند و باهم گفت وگومی کنند. کمی آن طرف تر، بانوانی نشسته اند و در کلاس دوره های پرستاری، به صحبت های مربی گوش می دهند. انگار اینجا قرار نیست باتمام شدن نماز، چراغ مسجد هم خاموش شود. سمیرا زارع، مدیر کانون فرهنگی منتظران منجی و پایگاه بسیج بنت الهدی صدر، می گوید: تقریباً برای هر روز مسجد، برنامه ای تدارک دیده شده و همین باعث شده رفت و آمد خانم ها محدود به ساعت نماز نباشد.

اما او روزهای خلوت این مسجد را هم به یاد دارد. خاطراتش به سال ۱۳۸۵ برمی گردد: سالی که تازه ازدواج کرده و به محله کشاورز آمده بود: «آن موقع خودم هم فعالیتی نداشتم فقط برای نماز جماعت از خانه بیرون می آمدم. تازه ازدواج کرده و به این محله آمده بودم. دید خوبی هم به اینجا نداشتم و فکر می کردم امنیت ندارم. اما همین نمازهای جماعت، کم کم نگاهم را به محله تغییر داد. آشنایی با همسایه ها از همان رفت و آمدهای کوتاه شروع شد و بعد، با برگزاری کلاس قرآن در مسجد، پای من هم به این کلاس باز شد. مدتی بعد هم به واسطه خواهر شوهرم به پایگاه بسیج مسجد پیوستم؛ هرچند آن روزها هنوز خبری از این حجم فعالیت و برنامه در مسجد نبود.»

چالش هایی بر سر راه پویایی مسجد

سمیرا کم کم متوجه می شود محله چیزی کم ندارد: همسایه هایی همدل دارد که می توانند کنار هم کار کنند و دخترا نی که استعداد و توانایی های زیادی دارند. اما مسجد هنوز بستری برای این ظرفیت ها نبود. همین نگاه، چند سال بعد او را به فکر راه انداختن کارگروه های مختلف و برگزاری کلاس های متنوع می اندازد: برنامه هایی که بتواند دختران و بانوان بیشتری را به مسجد بیاورد. اما ایده به همین راحتی پذیرفته نمی شود.

همراهی بانوان فعال محله

سمیرا اما کوتاه نمی آید. کم کم مسئولیت بیشتری در فعالیت های بسیج برعهده می گیرد. آن روزها بیشتر اعضای تیم بسیج را بانوان مسن تر محله تشکیل می دادند. وقتی جدیت و فعالیت های سمیرا می بینند، ابتدا او را به عنوان جانشین فرمانده انتخاب می کنند و چند سال بعد، در سال ۱۳۹۹، فرماندهی پایگاه بسیج بنت الهدی صدر را به او می سپارند. می گوید مدیریت این برنامه ها، در کنار زندگی شخصی و مسئولیت های خانوادگی، کار ساده ای نیست: «دود ختر دارم و کارهای خانه و زندگی ام هست و سرم خلوت نیست. اما سعی می کنم مدیریت داشته باشم و با همراهی خانواده، برنامه ها را جلو ببرم.» سمیرا زارع خوب می داند که اگر قرار باشد این فعالیت ها ادامه پیدا کند، خودش به تنهایی از پس همه کارها بر نمی آید. برای همین، بخش مهمی از کار را به بانوان فعال محله می سپارد. خودش می گوید اگر این خانم ها نبودند، بخش زیادی از فعالیت هایی که امروز در مسجد جریان دارد، اصلاً شکل نمی گرفت.

بهانه ای برای دورهم جمع شدن

حالا پانزده بانوی فعال، سرگروه بخش های مختلف هستند: زنانی که هر هفته در مسجد دور یک میز در مسجد جمع می شوند و درباره برنامه ها حرف می زنند. یکی از این زنان، سمیه مهدوی است. او متولد سال ۱۳۶۷ است و در همین محله به دنیا آمده و بزرگ شده است. سمیرا به دلیل ارتباط خوب سمیه با اهالی و شناختی که از محله و آدم هایش دارد، مسئولیت کارگروه اجتماعی را به او سپرده است.

حالا از وقتی سمیه مهدوی سرگروه کارگروه اجتماعی شده، مناسبت ها و اعیاد در محله جور دیگری برگزار می شوند: «مناسبت ها بهترین بهانه هستند برای اینکه ما خانم های محله دور هم جمع شویم و همدل تر باشیم. در مناسبت ها البته توجه ویژه ای به اعیاد داریم و آن را پر شور برگزار می کنیم. چون معتقدیم خانم های این محله نیاز به شادی و روزهایی دارند که فارغ از هر مسئولیتی دورهم بخندند و خوش بگذرانند.»

یکی از همین برنامه ها، جشن عید غدیر است که به گفته او هر سال با کمک اهالی و همراهی آقایان محله برگزار می شود: «مثلاً هر سال عید غدیر با خانم ها و کمک آقایان کوچه به کوچه محله را آذین بندی می کنیم. از قبل توی گروه می پرسم که هرکسی چه چیزی می تواند بیاورد. یکی شربت درست می کند، یکی چای می آورد. خودم هم معمولاً یک درست می کنم. در هر کوچه یکی داوطلب می شود. جلو خانه اش میز می گذاریم و خوراکی های از قبل آماده شده را می چینیم تا کل محله این حس و حال را پیدا کند.»

برای اهالی، سمیه فقط به خاطر توانایی اش در ارتباط گرفتن با آدم ها شناخته شده نیست. خیلی ها از دست پختش هم تعریف می کنند. مخصوصاً در محرم که حیاط خانه اش تبدیل به آشپزخانه ای کوچک برای یک کار جمعی می شود: جایی که خودش با کمک همسرش دیگ می گذارد و شله می پزد و بخشی از غذای مراسم را آماده می کند.



دورهمی دختران مسجد



برگزاری یادواره شهدای میناب - روبه روی مسجد ائمه اطهار^(ع)

پاتوق دوره‌می‌های دخترانه

اما فعال‌ترین کارگروه مسجد، کارگروه نوجوانان است. کارگروهی که حالا مدیریت آن را مریم پارسا برعهده دارد. او متولد سال ۱۳۶۶ است. خودش دختر ندارد، اما می‌گوید همه دخترهای محله را دخترهای خودش می‌داند. مریم هم مثل سمیه مهدوی، متولد همین محله است. آشنایی‌اش با فعالیت‌های مسجد و پایگاه از دوستی با سمیرا زارع شروع شد. به واسطه همین دوستی، به گروه بانوان فعال مسجد پیوست و کم‌کم فعالیت‌هایش گسترش پیدا کرد. سمیرا وقتی دید مریم ارتباط خوبی با نوجوانان دارد و به راحتی با او حرف می‌زند، مسئولیت کارگروه نوجوانان را به او سپرد. حالا حدود پنج سال است که مریم و دخترهای سیزده تا هجده ساله محله، هر دوشنبه بعد از نماز ظهر دور هم جمع می‌شوند؛ دوره‌می‌هایی که شاید در ظاهر یک جلسه ساده باشد، اما برای دخترهایی که در سن نوجوانی با هزار سؤال و مسئله مختلف روبه‌رو هستند، فرصت پیدا کردن یک گوش شنواست.

از بحث‌های جدی تا تفریح و بازی

مریم می‌گوید: بچه‌ها در این سن عاشق حرف زدن هستند. انگار کسی حرف‌شان را نمی‌شنود و این دوره‌می‌ها برای این است که یک جا حرف‌شان شنیده شود. می‌آیند از مسائل و مشکلاتشان در مدرسه، با والدین و... صحبت می‌کنند. علاوه بر این، درباره احکام هم صحبت می‌کنیم و البته لای حرف‌ها از اهمیت نماز، ارکان دین و بقیه مسائل می‌گوییم.

حالا حدود بیست تاسی نفر از دختران نوجوان به این دوره‌می‌ها می‌آیند. خیلی وقت‌ها بچه‌ها خارج از این جلسات با مریم خانم حرف می‌زنند و مسائل خصوصی‌شان را هم با او در میان می‌گذارند. او خاطرات زیادی در این خصوص دارد: «یک بار یکی از دخترها از بحث و مشاجره شدیدش با مادر سخت‌گیرش در خانه برایش گفت. گریه می‌کرد و می‌گفت که نمی‌تواند خانه را تحمل کند و حتی به فرار هم فکر می‌کند! چند بار با مادرش صحبت کردم و بعد از آن خیلی نرم‌تر شد و حالا خدا را شکر روابطشان خیلی بهتر شده است.» البته قرار نیست همه این دوره‌می‌ها به حرف زدن و آموزش بگذرد. مریم و دیگر اعضای کارگروه نوجوانان تلاش کرده‌اند بخشی از برنامه‌ها را به تفریح اختصاص دهند: «هر چند وقت بچه‌ها را می‌بریم استخر، پارک بانوان و... گاهی هم داخل مسجد. بچه‌ها وسطی و والیبال بازی می‌کنند. اینجا امکانات تفریحی، به خصوص برای دخترها، کم است و ما سعی می‌کنیم برنامه‌های تفریحی داشته باشیم.»

کشف استعداد دخترها

از دل همین جمع‌های دوستانه حالا چند گروه سرود و تئاتر هم شکل گرفته است: گروه‌هایی که حالا دیگر فقط برای اجرای برنامه در مسجد تمرین نمی‌کنند و بعضی از آن‌ها پایشان به برنامه‌های خارج از محله هم باز شده است.

«دختران آفتاب» یکی از همین گروه‌هاست: گروه سرودی که در همین مسجد شکل گرفته و آن قدر پیشرفت کرده که توانسته در سطح منطقه ۶ جایزه بگیرد و برای اجرا به نقاط دیگری از شهر هم برود. دو نفر از اعضای این گروه، نازنین زهرا و نازنین فاطمه احمدی هستند؛ دو خواهر دوقلوی متولد سال ۱۳۹۱ که چهار سال است به واسطه همین دوره‌می‌های دخترانه به مسجد می‌آیند و حدود یک سال است که در گروه سرود فعالیت می‌کنند.

نازنین زهرا از روزی می‌گوید که از طریق یکی از دوستانش در مدرسه، از برگزاری این دوره‌می‌ها باخبر شد: «در مدرسه به واسطه دوستم فهمیدم این دوره‌می‌ها در مسجد محله برگزار می‌شود و از چند سال پیش دیگر مداوم به این جلسات می‌آیم. اینجا علاوه بر اینکه خیلی خوش می‌گذرد، استعدادی که در سرود داشتیم، هم کشف شد و الان یک مربی داریم که هر هفته با مادر مسجد سرود تمرین می‌کند.»

نازنین فاطمه هم حرف‌هایش را ادامه می‌دهد و از چیزی می‌گوید که به نظرش این دوره‌می‌ها را متفاوت کرده است: «اینجا فقط تفریح نمی‌کنیم و خانم پارسا سعی می‌کند استعدادهای ما و علاقه‌مان را هم بفهمد.» غزل عباسی، یکی دیگر از اعضای این جمع، تنها یک ماه است که به کانون می‌آید. او متولد سال ۱۳۹۳ است و با همین تجربه کوتاه هم از تأثیرات مثبت این جلسات می‌گوید: «اینکه اینجا بانوان سعی در پیشرفت بچه‌ها دارند. او برای توضیح بیشتر، به یکی از برنامه‌های جدید مسجد اشاره می‌کند: طرح «مانا، که با پیگیری سمیرا زارع و درخواست او از بسیج و شهرداری منطقه، قرار است در مسجد برگزار شود و دختران نوجوان را با مفهوم مطالبه‌گری آشنا کند؛ مثلاً من خودم به خبرنگاری و فعالیت اجتماعی علاقه دارم. گفته‌اند طی این طرح که فعالیت جلسه برگزار شده، قرار است به ما یاد بدهند که چطور در جلسات شورای اجتماعی محله از مسئولان مطالبه‌گری کنیم، چطور مشکلات محله خودمان را شناسایی کنیم و...»

کارگروهی برای ارتباط با سالمندان

در میان این پانزده سرگروه، محبوبه خداپرست جوان‌ترین مدیر گروه است؛ زنی سی‌ساله که تنها دو سال است به کانون آمده. اما در همین مدت کوتاه مسئولیت کارگروه جهادی و سازندگی را برعهده گرفته است. محبوبه حالا پنج ماهه باردار است، اما اعضای کانون می‌گویند حتی تا ماه سوم بارداری‌اش هم موضوع را به کسی نگفته تا بتواند مسئولیت‌هایش را برعهده بگیرد و همچنان پای کار بماند.

یکی از وظایف کارگروه جهادی و سازندگی، رسیدگی به امور مسجد و آماده کردن آن برای برنامه‌هاست؛ از جمله اینکه محبوبه، بانوان محله را برای نظافت مسجد دور هم جمع می‌کند. اما فعالیت آن‌ها به مسجد محدود نمی‌شود و بخشی از کارشان به خانه‌های اهالی محله می‌رسد: خانه‌هایی که صاحبانشان بیشتر از نظافت، به یک همراه نیاز دارند.

محبوبه می‌گوید: چند خانم مسن تنها در محله زندگی می‌کنند که آن‌ها را شناسایی کردیم و با آن‌ها ارتباط گرفتیم. هر ماه می‌رویم خانه‌هاشان و با چند تا از خانم‌ها منازلشان را نظافت می‌کنیم. خیلی خوشحال می‌شوند و برایمان دعا می‌کنند.



دوره‌می دختران در پارک بانوان غدیر



اجرای گروه سرود دختران آفتاب



پرمخاطب‌ترین برنامه

محبوبه البته فقط در چارچوب مسئولیت کارگروه خودش فعالیت نمی‌کند و هر جا کاری روی زمین بماند، از نفرات اولی است که پای کار می‌آید. سمیرا زارع هم از همین ویژگی‌ها می‌گوید: «اینکه در هر برنامه‌ای که به کمک نیاز داشته باشد، می‌تواند روی حضور محبوبه حساب کند. یکی از نمونه‌ها به روزهای جنگ تحمیلی سوم برمی‌گردد؛ زمانی که محبوبه برای محله برنامه‌ای به منظور آمادگی در شرایط اضطراری طراحی کرد. برای هر کوجه یک نفر را به عنوان امدادگر انتخاب کرد و با بیمارستان امام رضا^(ع) هم ارتباط گرفت تا در صورت بروز حادثه، تجهیزات پزشکی مورد نیاز را به رایگان در اختیار همسایه‌ها قرار دهد. در خود مسجد هم جلساتی برای بانوان برگزار می‌کرد تا درباره حفظ

آغاز یک مسیر تازه

این‌ها تنها بخشی از کارگروه‌هایی هستند که در مسجد ائمه اطهار^(ع) فعالیت می‌کنند؛ کارگروه‌هایی که هر کدام بخشی از نیازهای محله را دنبال می‌کنند و در کنار آن‌ها، گروه‌های دیگری در حوزه‌های مجازی، انسانی، فرهنگی و... هم فعال هستند.

هر چند این فعالیت‌ها سال‌هاست در مسجد جریان دارد، کانون فرهنگی، «منتظران منجی»، تازه امسال توانسته است فعالیت‌هایش را به صورت رسمی در سازمان تبلیغات اسلامی به ثبت برساند؛ اتفاقی که به گفته فعالان این مسجد، آغاز مسیری برای گسترش برنامه‌ها و جذب گروه‌های بیشتر دختران و بانوان محله در سال‌های آینده خواهد بود.

آرامش و مدیریت هیجان در شرایط بحرانی صحبت کنند.

اما شاید یکی از ماندگارترین فعالیت‌های محبوبه، کلاسی باشد که حالا به یکی از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های مسجد برای بانوان محله تبدیل شده است. محبوبه و دیگر بانوان گروه با اداره فنی و حرفه‌ای ارتباط گرفتند و حالا یکی از مربی‌های این اداره به مسجد می‌آید تا به بانوان مهارت‌هایی را آموزش دهد که شاید هر کدام روزی در زندگی به کارشان بیاید؛ از نکات پرستاری و نگهداری از سالمند گرفته تا نحوه واکنش مناسب در زمان بروز حادثه.

در این دوره‌ها تا به امروز حدود چهارصد نفر آموزش دیده‌اند؛ زناتی که شاید اگر این کلاس‌ها در مسجد برگزار نمی‌شد، هیچ وقت فرصت پیدایی نمی‌کردند چنین مهارت‌هایی را یاد بگیرند.

سید مصطفی حسینی از بازی های کودکی و روزگار کوچه های خاکی در محله نیزه می گوید

رقابت بین دارودسته توت خورها

محله گردی

ایستگاه اول



○ خانه ما و مغازه خواربار فروشی پدرم از قدیم نبش خیابان شهید بهشتی ۲۶ بوده است؛ خیابانی که قدیم به آن امام خمینی ۲ می گفتند. آن زمان این اطراف بیشتر زمین ها بایر و کشاورزی بودند. بیشتر وقت ها جلومغازه پدرم تیله بازی می کردیم.

سید محمد عطائی همه عمرش را در محله نیزه گذرانده است؛ از زمان کوچه هایی که روزگاری خاکی بودند و زمین های بایر و کشاورزی احاطه شان کرده بود تا امروز که در سی و پنج سالگی به عنوان یکی از فعالان فرهنگی و اجتماعی محله و رئیس شورای اجتماعی آن، پیگیر مسائل همسایه ها است. خاطرات سید مصطفی حسینی از نیزه، از بازی های کودکانه جلومغازه خواربار فروشی پدر آغاز می شود و به روز هایی می رسد که بیماری پدر، او را زودتر از آنچه انتظار داشت، با دشواری های زندگی روبه رو کرد.

ایستگاه دوم

○ یکی از تفریحات تابستانی ما آب تنی در حوضچه چاه موتور خیابان شهید آوینی ۴۹ بود. آنجا یک تل خاکی کوچک داشت و پشت آن حوضچه ای درست شده بود که تابستان ها هر روز برای شنا و آب تنی به آنجا می رفتیم. برای ما بچه ها، همین حوضچه یک تفریح تمام عیار بود.



ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم



○ نام هیئت مسجد ما قبلا «انصارالحسین»^(۴) بود و حالا به «خادم الزهرا»^(۵) تغییر کرده است. در ایام محرم و صفر، من و دوستم، محسن ریحانی، همیشه دنبال زنجیر بودیم. هیئت حدود ۱۵۰ زنجیر داشت، اما به ما بچه ها نمی دادند. یک بار با وساطت پدر و پدر بزرگم توانستم یک زنجیر برای محسن بگیرم.



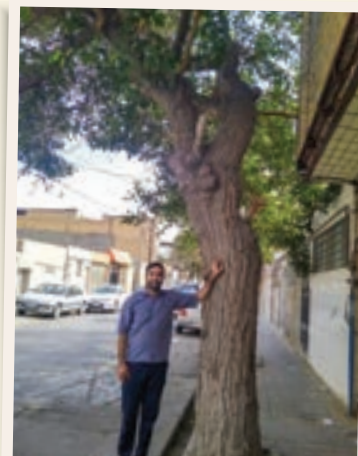
ایستگاه پنجم

○ پدر بزرگم، سید ابراهیم حسینی، بانی ساخت مسجد فاطمه الزهرا^(۶) بود. او سال ۱۳۶۰ با کمک خیران و هم محلی ها مسجد را ساخت و یادگاری از خودش در محله به جا گذاشت. سال ۱۳۹۷ هم مسجد را بازسازی کردیم و به شکل امروزی آن درآمد.

ایستگاه ششم



○ محله نیزه درخت توت هم زیاد دارد. وقتی بچه بودیم، سر توت خوری از این درخت ها بین ما بچه محل ها رقابت شکل می گرفت. معمولا هر چند نفر یک دارودسته داشتند و برای اینکه توت های یک درخت نصیب خودمان شود، با بقیه رقابت می کردیم. این درخت هم معمولا در اختیار دارودسته ما بود.



○ حدود پانزده سالگی من، وقتی پدرم بیمار شد، شرایط زندگی ام تغییر کرد. پدرم، سید محمد حسینی، در محله احترام زیادی داشت. بعد از آن بیماری، بارها دچار مشکلات جسمی شد و در نهایت به ناچار هر دو پایش قطع شد. او پارسال از دنیا رفت. روز خاک سپاری اش، جمعیت زیادی از هم محلی ها در مراسم حضور پیدا کردند و بعد هم در مراسم یادبودش در مسجد کنارمان بودند.

عکس: سید محمد عطائی/شهرآرا

میز مشاوره، هر شب در حاشیه تجمع خیابانی مهرآباد برپاست

مشاوره جهادی در محله

عیدگاه

زیاد استرسی نداشتن مانع می شود که به مراکز مشاوره مراجعه کنند. برکردن این خلأ، انگیزه اصلی مابرای راه اندازی این طرح بود. علاوه بر آسیب شناسی میدانی، درخواست فعالان اجتماع شبانه این محدوده هم باعث شد این محله را جزو اولویت های خدمت رسانی خود قرار بدهیم. عمده مسائلی که در این مشاوره ها ارائه می شود مربوط به مسائل خانواده، تربیت فرزند، مشاوره تحصیلی، شغلی و فردی است.

● فرصتی برای اهالی محله

معصومه یکی از بانوانی است که از میز مشاوره استفاده کرده است و توانسته گره های ذهنی خود را درباره مسئله ای که داشته باز کند. او به مامی گوید: دو فرزند دارم که یکی نوجوان است و دیگری سه چهار سال بیشتر ندارد. بعضی وقت ها ارتباط با فرزندم که در سنین مختلف قرار دارند، باعث رنجش خاطر می شود و نمی دانم چکار باید انجام بدهم که درست باشد. استفاده از مشاوره رایگان برای من که دوست دارم از نظر یک فرد متخصص استفاده کنم، فرصت خوبی است.

خانم دیگری که در نوبت مشاوره حضور دارد، به ما می گوید: هزینه های مشاوره در کلینیک ها زیاد است. اینجا به رایگان از مشاوره تخصصی استفاده می کنیم و دیگر نیازی نیست هزینه زیادی برای این کار بپردازیم. در این مدت، هر وقت مسئله ای ذهنم را مشغول کرده است، سعی کرده ام از مشاوره ای که اینجا می آید، کمک بگیرم.

به سراغ مدیر گروه جهادی مشاوره می رویم. اکرم سادات سیدی که بیش از ۱۰ سال است سابقه مشاوره و مدیریت دارد، درباره این میز تخصصی می گوید: گروه تخصصی مشاوران سرو تشکلی جهادی با مجوز استانداری خراسان رضوی است که از ابتدای تشکیل اجتماعات خیابانی در بیشتر مناطق مشهد مشغول خدمت رسانی شد و تا امروز هم فعالیتش ادامه دارد. تیم گروه مشاوره پس از بررسی به محله مهرآباد و تجمعات این محله نیز اعزام شد. تیم مشاوره چهار نفره ای که به صورت چرخشی در این مکان حاضر می شود.

سیدی دلیل انتخاب این محله را این گونه بیان می کند: بسیاری از ساکنان محلات کم برخوردار به خدمات مشاوره ای در مسائل مختلف مثل ازدواج و تحصیل و شغل نیاز دارند، اما هزینه های

مریم دهقان ایک گوشه از این سنگر خیابانی که از همان شب های نخست جنگ تحمیلی سوم، در ابتدای محله مهرآباد شکل گرفت، مردمی ایستاده اند که یک دستشان پرچم سه رنگ کشورمان را گرفته اند و دست دیگرشان مشیت شده است و همراه با مداح، شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر می دهند. سوی دیگر این تجمعات، رنگ و بوی دیگری دارد. دو مرد در دو طرف میز نشسته اند و مشغول گفت و گو هستند. روی میز، تابلو کوچکی به چشم می خورد که روی آن نوشته شده: «گروه جهادی مشاوره سرو».

● استقبال مردم از میز مشاوره

اعظم صفری که ۳۹ سال است در محله مهرآباد زندگی می کند و یک پای اصلی برگزاری تجمع خیابانی در این نقطه از مهرآباد است، می گوید: از همان روزهای اول که رهبرمان فرمان دادند، این تجمع مردمی با کمک هم محله ای ها در ابتدای خیابان مهرآباد برپا شد. غرفه مشاوره هم یکی از برنامه هایی بود که حدود چهار ماه پیش به اینجا اضافه شد. به گفته صفری، تقریباً هر شب این میز با حضور چند مشاور در حوزه خانواده و مسائل تربیتی برپا می شود و یکی از اعضای تیم مشاوره سرو با مدیریت اکرم سادات سیدی به این محله می آید. خوشبختانه مردم از این غرفه استقبال کرده اند، به طوری که اگر یک شب، مشاور نیاید مردم سراغش را می گیرند.



کاراته کار خردسال محله شهیدرستمی به تازگی در مسابقات کشوری مقام دوم را کسب کرد

درخشش «اعجوبه باشگاه»

امید محله

همان جلسه اول از ورزش و فضای باشگاه خیلی خوشم آمد.

● چه چیزی در این رشته بیشتر از ووشو برای جذابیت داشت؟

این رشته فقط ضربه زدن نیست و باید در آن تکنیک های مختلف را هم یادگیری. تمرین های کاراته برایم هیجان انگیزتر بود و احساس می کردم می توانم نکات بیشتری یاد بگیرم. برای همین تصمیم گرفتم ووشو را ادامه دهم و دای دورا جدی تر دنبال کنم.

● چند وقت است کاراته کار می کنی؟

حدود سه ماه است که دای دو کار می کنم و هفته ای سه روز به باشگاه می آیم. در همین مدت کوتاه، مربی هایم چند بار به من گفته اند که در این رشته استعداد دارم. اول فکر می کردم فقط برای اینکه من را تشویق کنند، این حرف را می زنند!

سحر نیکو عقیده ۱۳ ساله ماه پیشتر از روزی که حسین جامی پایه باشگاه المپیک محله شهیدرستمی گذاشت، نمی گذرد. مبارز متولد سال ۱۳۹۵ که تا پیش از آن، تجربه یک سال تمرین و ووشو حتی کسب مقام استانی در این رشته را داشت، اما حالا مسیرش را در کاراته دای دو دنبال می کند. شاید خودش هم تصور نمی کرد تنها چند ماه بعد، سوار بر اتوبوس راهی تهران شود و در میان ورزشکاران یک مسابقه کشوری، به عنوان کوچک ترین شرکت کننده روی تاتامی برو و با مدال نقره برگردد. مدالی که برای خودش هم باور نکردنی بود و حالا باعث شده است هم تیمی هایش «اعجوبه باشگاه» صدایش بزنند.

● ورزش رزمی را با چه رشته ای شروع کردی؟

ورزش را با فوتبال شروع کردم اما همیشه فیلم های رزمی را تماشا می کردم. وقتی خانواده ام دیدند به ورزش های رزمی علاقه دارم، من را در یک کلاس ووشو نزدیک خانه ثبت نام کردند. حدود یک سال پیش ووشو را شروع کردم و چند ماه بعد توانستم در مسابقات استانی این رشته مقام اول رایه دست بیاورم. تجربه خوبی بود و از ووشو هم خیلی چیزها یاد گرفتم، اما بعد از مدتی با کاراته دای دو آشنا شدم.

● کجا با ورزش کاراته آشنا شدی؟

یکی از دوستانم به باشگاه خیابان محمدآباد می رفت و همیشه از کاراته دای دو تعریف می کرد. یک روز با او به باشگاه رفتم تا تمرینش را ببینم.



● چه زمانی متوجه شدی که مربی هایت واقعا به استعدادت باور دارند؟

وقتی به من گفتند برای مسابقات کشوری ثبت نامم کرده اند. مسابقات شهریور ماه در تهران برگزار می شد و قرار بود من هم همراه تیم به مسابقه بروم. آن موقع فهمیدم مربی هایم واقعا به من اعتماد دارند که با وجود سه ماه تمرین، من را برای چنین مسابقه ای انتخاب کرده اند.

● وقتی فهمیدی قرار است در مسابقات کشوری شرکت کنی، چه حسی داشتی؟

خیلی استرس پیدا کردم. حتی یک بار تصمیم گرفتم اصلا به مسابقه نروم، چون فکر می کردم هنوز خیلی کم تمرین کرده ام. اما خانواده و مربی هایم خیلی تشویقم کردند و گفتند می توانم از پیشش بر بیایم.

● از اولین تجربه ات در مسابقات کشوری بگو.

این مسابقات، بیست و هشتمین دوره مسابقات قهرمانی کشور در سبک کاراته دای دو بود که در تهران برگزار شد. اولین مسابقه کشوری بود که در آن شرکت می کردم و استرس زیادی داشتم. وقتی به تهران رسیدیم، گفتند من کم سن ترین شرکت کننده مسابقات هستم. همین موضوع باعث شد با همه وجود تلاش کنم و در نهایت مقام دوم رایه دست آوردم.

● مربی هایت چه نقشی در پیشرفت داشته اند؟

مربی هایم مهدی شفیع پور و امین سیستانی نژاد هستند و من هر دو را خیلی دوست دارم و الگوی خودم می دانم. بعضی وقت ها ما را خیلی تشویق می کنند و بعضی وقت ها هم سخت می گیرند، اما فکر می کنم هر دو لازم است. اگر فقط تشویق کنند شاید نتوانیم اشتباهاتمان را بفهمیم و اگر هم فقط سخت بگیرند انگیزه مان کم می شود.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهیدرستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهیدرجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



چند قدم جلوتر، مدرسه پیش دبستانی و ابتدایی دخترانه کوثر قرار دارد؛ مدرسه‌ای که از سال ۱۳۷۵ فعالیت خود را آغاز کرده و تنها مرکز آموزشی کودکان استثنایی در این ناحیه است.



در میانه کوچه، مسجد و حسینیه بعث قرار دارد؛ بنایی که سال ۱۳۵۹ کلنگ ساختش به زمین خورد. قدیمی‌های کوچه می‌گویند مسجد در چهار پنج سال نخست تنها یک زیرزمین کوچک بود، اما به مرور با هزینه و تلاش همسایه‌ها توسعه پیدا کرد.



در همسایگی مسجد و مدرسه

نیو عقیده کوچه شهیدرستمی ۵۴ از یک طرف به بولوار شهیدرستمی و از سمت دیگر به شهرک شهید بهشتی می‌رسد. اگر چند قدم در این کوچه جلو بروید، خانه‌هایی با عمر حدود چهل سال می‌بینید که سال‌هاست کنار هم جا خوش کرده‌اند و هر کدام بخشی از خاطرات شکل‌گیری این محله را با خود دارند. اینجا امروز یک معبر مسکونی و شناخته شده است. اما حدود ۴۵ سال پیش، خبری از این خانه‌ها نبود. قدیمی‌های محل می‌گویند سال ۱۳۵۹، زمین‌های این بخش در اختیار فردی به نام حاجی قند هاری بود. کم‌کم ساکنان زمین‌ها را خریدند و خانه‌هایی یکی ساخته شدند. اهالی تعریف می‌کنند که آن روزها، این کوچه را با نام خیابان ۲۲ بهمن می‌شناختند و این نام حدود بیست سال پیش به شهیدرستمی ۵۴ تغییر پیدا کرد.



کوچه شهیدرستمی ۵۴
محله شهیدرستمی



مهمان سرای پایگاه هوانیروز در شهیدرستمی ۵۴، ۳ قرار دارد. قصه مشکل اهالی با این ساختمان سری دراز دارد. انتهای بولوار شهید ابراهیمیان به این مهمان سرای می‌رسد و بخشی از فضای معبر را اشغال کرده است؛ عرض کم معبر در سال‌های گذشته زمینه ساز چندین تصادف شده است.



انتهای کوچه شهیدرستمی ۵۴ به شهرک شهید بهشتی می‌رسد؛ جایی که ردیف ساختمان‌های هم‌شکل قرار دارد. این مجتمع‌های مسکونی هم‌زمان با ساخته شدن خانه‌های این کوچه بالا رفتند. آن روزها، ساختمان‌هایی نسبتاً نو ساز و خالی بودند که بانک رفاه کارگران اینجا ساخته بود.



درست پشت مدرسه، بوستان کوچک نخل قرار دارد؛ فضای سبزی که یک سال پیش تأسیس شد. اهالی می‌گویند اینجا سال‌ها زمین خاکی بود و رفت و آمد افراد معتاد، آن را به یکی از نقاط ناامن محله تبدیل کرده بود. تا اینکه بادرخواست و پیگیری اهالی، سال گذشته این زمین سامان دهی شد و بوستان نخل جای آن را گرفت؛ فضایی کوچک که تنها بوستان این بخش از محله شده است.